



زورتان به برندهای خودتان نمی‌رسد تلویزیون؛ محکوم به شکست؟

برخی به کلی خانه‌نشین شدند و عده‌ای دیگر فعالیت در بستری متفاوت را برگزیدند. تعداد اینها یکی، دو نفر هم نیست. رضا عطاران را به یاد بیاورید که سالی یک سریال درجه یک تحویل تلویزیون می‌داد. او را تحمل نکردند، به سینما رفت و حالا ارباب گیشه‌ها شده است. حسابش از دست همه در رفته که عطاران در این سال‌ها چقدر پول در سینما خلق کرده، اما تلویزیون هرگز نتوانست جای خالی او را پر کند. طعنه‌آمیز است که همین حالا بازپخش سریال‌های این بازیگر و کارگردان، حتی از تولیدات جدید سازمان هم پربیننده‌تر می‌شود.

«برندکشی» انگار به قاعده صداوسیما تبدیل شده است. چقدر تاریخچه پشت ایرج طهماسب و مرضیه برومند است؟ مگر نه این است که کلاه‌قرمزی و پسرخاله، بچه‌های تلویزیون هستند و چند نسل با آنها خاطره دارند؟ همین حالا سریال استثنایی آرایشگاه زیبا ساخته بانو برومند برای چندمین بار روی آنتن تلویزیون رفته و مطمئن باشید که باز هم پربیننده خواهد شد. خب سوال اینجاست که چرا این آدم‌ها نباید در قاب تلویزیون جایی برای عرضه توانایی‌هایشان پیدا کنند و ناگزیر از کار در رسانه‌های اینترنتی باشند؟ صداوسیما از اموال عمومی بودجه دریافت می‌کند که همین هنرمندان را نگه دارد و اسباب رضایت مخاطبان را بسازد. پس چرا قیمة و بچه و پشه باید تبدیل به برادران ناتنی کلاه‌قرمزی و پسرخاله شوند و جایی بیرون از تلویزیون روی خشت بیفتند؟ چرا کليلة و دمنه خانم برومند به جای اینکه روی آنتن سیما، بچه‌های این سرزمین را با ادبیات غنی کشورشان آشنا کند، باید سر از فضای مجازی در بیاورد؟ خب پس رسانه ملی برای چه پول می‌گیرد؟ همه آقایان مدام از تهاجم فرهنگی حرف می‌زنند. کشورهای دیگر برای ترویج

نمادهای انیمیشنی و عروسکی‌شان به سایر نقاط جهان هزینه‌های هنگفت می‌کنند، بعد چرا آنکه قرار است از گنجینه هنر خودمان تغذیه کند، محکوم به تبعید در رسانه‌های دیگر می‌شود؟

داستان عادل فردوسی‌پور هم همین است؛ سوپرستاری که به ستوه آمده از خانه‌نشینی، سرانجام سایت و صفحه و اپلیکیشن خودش را راه انداخت و در نخستین گام هم با علی دایی مصاحبه کرد؛ گفت‌وگویی که نبض فضای مجازی را به دست گرفته و همه جا حرف از آن است. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که پیمان جلی ماه گذشته اعتراف کرده بود: «شمار بیننده‌های تلویزیون کاهش چشمگیری داشته» و هفته پیش اضافه کرده بود: «بازگرداندن عادل فردوسی‌پور فقط به امضای من ربط ندارد.» گزاره دوم، چرایی گزاره اول را توجیه می‌کند. تلویزیون خودش را درگیر یک جنگ نابرابر کرده است. به آدم‌های مستعد تربیون می‌دهد، برنشان می‌کند و بعد به دلایل مجهول آنها را می‌راند. دوره انحصار هم که به سر آمده؛ در نتیجه این برندها در فضایی دیگر به کارشان ادامه می‌دهند و از همان عنصر شهرت و محبوبیت علیه خود تلویزیون سود می‌برند. روشن است که در این صورت زور سیما به فرزندان برومندش نخواهد رسید. در این حالت، تلویزیون سطح خودش را تا حد پله ترقی و سکوی پرتاب هنرمندان مختلف فرو می‌کاهد و البته که این بسیار دردناک است.

پی‌نوشت: اگر از تنگ‌نظری و کج‌سلیقگی حرف می‌زنیم، این اصلا و ابدا حرف ما نیست؛ درد دل غم‌انگیز خود اهالی تلویزیون است. همین چند روز پیش مهران مهمان، تهیه‌کننده تلویزیون پرسیده بود: «وقتی کارهای قدیمی من مثل متهم گریخت در بازپخش دچار سانسور می‌شوند، چطور می‌توانم سریال جدیدی در همان سطح بسازم؟ معلوم است که اجازه نمی‌دهند.»